

ردیف	نام خانوادگی و نام	پست الکترونیکی	سمت / سازمان
۱	حسن زاده پروانه	parvane_h85@yahoo.com	دانشجوی دکتری رشته تاریخ اسلام، گروه تاریخ، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران
۲	زرگری نژاد* غلامحسین	zargari53@gmail.com	(نویسنده مسئول) استاد رشته تاریخ، گروه تاریخ، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران
3	خانیک. هادی	hadi.khaniki@gmail.com	استاد علوم ارتباطات، گروه علوم ارتباطات، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران
4	شعبانی صمغ آبادی. رضا	a.khandaghabadi@yahoo.com	استاد رشته تاریخ، گروه تاریخ، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

### نخستین سانسورهای عصر ناصری

#### چکیده

در عصر ناصرالدین شاه با توسعه آموزش و همچنین ترجمه کتاب‌های خارجی و رشد چاپ و نشر، نسلی منتقد و منورالفکر شکل گرفت که گه‌گاه با انتشار افکار جدید و مترقی خود در جراید و نشریات، عملکرد شاه و دربار را به چالش می‌کشید و به نقد و اعتراض می‌پرداخت. هرچند حکومت از همان ابتدا در جهت ممانعت از گسترش این اندیشه‌ها تلاش‌هایی نمود. ولی گام اصلی زمانی برداشته شد که در «وزارت انطباعات» زیرمجموعه‌ای به نام «اداره سانسور» تاسیس گردید. چگونگی تاسیس این اداره و نحوه فعالیت آن مسئله‌ای است که در این تحقیق به آن پرداخته شده است. این پژوهش در چارچوب مطالعه تاریخی و با بررسی روزنامه‌ها و کتب عصر ناصری مشخص می‌کند که به پیشنهاد محمدحسن خان اعتمادالسلطنه در «وزارت انطباعات» بخشی به نام «اداره سانسور» تاسیس گردید. تا بنا به ضرورت، این اداره از طریق کنترل

و نظارت بر عملکرد «اداره پست»، «دارالترجمه ناصری» و «چاپخانه‌های ممالک محروسه» اوامر شاه را در ارتباط با مندرجات جراید به اجرا در آورده و از انتشار مطالب انتقادی و افکار آزادی‌خواه جلوگیری کند.

**واژگان کلیدی:** سانسور، وزارت انطباعات، اعتمادالسلطنه، ناصرالدین شاه

## مقدمه

شکل‌گیری «دارالطباعة کل ممالک محروسه ایران» در عصر ناصرالدین شاه گام مهمی در جهت رسیدگی به وضعیت جراید و مطبوعات کشور محسوب می‌شد. این بخش که از سازمان‌های تابع وزارت علوم بود، ابتدا ریاست آن به عهده میرزا ابوالحسن‌خان غفاری (صنیع‌الملک) در سال ۱۲۷۷ ق/۱۸۶۰م رسید (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷: ۱۸۳۲). و پس از درگذشت صنیع‌الملک در ۱۲۸۲ق، علیقلی‌میرزا اعتضادالسلطنه (وزیر علوم) عهده‌دار آن شد. پس از اعتضادالسلطنه (روزنامه دولت علیه ایران، ۱۲۸۶: ۲) نیز ریاست سازمان از سال ۱۲۸۸ق، به محمدحسن‌خان (صنیع‌الدوله - اعتمادالسلطنه) واگذار گردید (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۳: ۵۲۱). با آغاز ریاست محمدحسن‌خان (صنیع‌الدوله، اعتمادالسلطنه بعدی) در ۱۲۸۷ق/۱۸۷۰م وی بر تمامی کارهای چاپخانه و نشر کتاب و روزنامه در ایران سلطه یافت. البته در ابتدای کار این سلطه دست کم، همه سویه نبود. زیرا میرزا حسین‌خان مشیرالدوله (سپه‌سالار) در رأس هر دستگاهی که قرار می‌گرفت روزنامه‌ای که برپا می‌کرد از حیطة قدرت «رئیس کل دارالطباعة و دارالترجمه ممالک محروسه ایران» خارج بود و در شهرستان‌ها نیز روزنامه‌هایی که توسط مظفرالدین‌میرزا ولیعهد و مسعودمیرزا ظل‌السلطان، برادر قدرتمند او، منتشر می‌گردید «دارالطباعة» و «وزارت انطباعات» بر آنها دخالت و نظارتی نداشت (پروین، ۱۳۷۷: ۱۷۵). مطالبی که در روزنامه‌های دولتی آن عصر نوشته می‌شد بیشتر در تعریف و تمجید از ناصرالدین شاه و دربار بود. ولی تاب‌آوری کم ناصرالدین شاه و دربار در مقابل انتشار مطالب روشنگرانه بین مردم و هراس ریشه‌دار آنها از درج کوچک‌ترین خبر انتقادی از اوضاع کشور در نشریات داخل و خارج همواره مانعی بر که سر راه کسانی بود که با قلم خود سعی در اطلاع‌رسانی بین طبقه عامه را داشتند.

هرچند با شکل‌گیری «دارالطباعة و وزارت انطباعات» در ایران و تصدی آن توسط محمدحسن‌خان اعتمادالسلطنه نظارت بر نشریات داخلی افزایش یافت و نسخه دلخواه حکومت در دسترس مخاطبان قرار گرفت. اما بروز حوادثی از جمله انتشار روزنامه‌های مخالف حکومت نظیر اختر و قانون در خارج از کشور ضرورت سانسور و کنترل در وزارت انطباعات بیشتر مطرح شد و با پیشنهاد اعتمادالسلطنه اداره سانسور تاسیس گردید که پیش از آن‌که آثار و تبعاتش در دوره ناصری پدیدار شود به عنوان الگویی از جانب عده‌ای پذیرفته شد که با توسل بدان، ضربات جبران‌ناپذیری به بدنه مطبوعات و نشر تاریخ ایران وارد آوردند (قاسمی، ۱۳۷۹: ۱۶۵). آنچه در این مقاله به آن اشاره می‌شود مسیرهای دوگانه‌ای است که سانسور

(رسمی و غیر رسمی) در ایران از دوره عباس میرزا تا دوره ناصرالدین شاه طی می‌کند و در نهایت به تأسیس اداره سانسور در وزارت انطباعات ختم می‌گردد.

### سانسور غیر رسمی

در مورد تاریخ پیدایش سانسور در ایران عصر قاجار، چه سانسور بی‌پرده دولتی و چه سانسورهای غیر رسمی و غیر علنی، میان پژوهشگرانی که در این زمینه کار کرده‌اند، اتفاق نظر نیست. عده‌ای آغاز آن را به دوره پس از جنگ‌های ایران و روسیه مربوط می‌دانند؛ زمانی که تعداد انگشت‌شماری از ایرانیان همچون عباس میرزا (نائب‌السلطنه) به علل شکست‌های نظامی و عقب‌ماندگی‌های فکری- علمی و فرهنگی ایران اندیشیدند و به فکر چاره افتادند. با انجام برخی اصلاحات از سوی عباس میرزا، از جمله ترجمه کتب اروپایی که بیشتر در زمینه نظامی و بعد سیاسی، فکری و فرهنگی بود شرایط برای آشنایی ایرانیان با اسباب پیشرفت علمی و فرهنگی غرب فراهم شد. هرچند در آن زمان عده‌ای مخالف ترجمه علوم از اروپاییان بودند که آن‌هم نتیجه و نشانه قدرت‌طلبی و رقابت‌جویی برخی از شاهزادگان و درباریان و به دنبال آن عده‌ای از سران ایل‌ها و عشایر با عباس میرزا بود. با این حال با ترجمه تعدادی کتب تاریخی و جغرافیایی و سفرنامه به فارسی روزنه‌ای از معارف جدید به روی ایرانیان گشوده شد و مطالبی از اوضاع دنیای آن روز در ممالک جدید اروپا و احوال سلاطین و مردم آن کشورها در کتب تألیف شده آن روزگار منعکس گردید (محبوبی اردکانی، ۱۳۵۴: ۲۲۵).

پس از مرگ نائب‌السلطنه علی‌رغم نابسامانی‌های دوران حکومت محمدشاه (۱۲۶۴ق-۱۲۵۰ق) و بی‌اعتنایی وی به اصلاحات عمیق و اساسی، اقداماتی که عباس میرزا و قائم‌مقام بزرگ در زمان حیات خویش در جهت اشاعه علم و فرهنگ و ایجاد نهادهای نوین صنعتی و اجتماعی به عمل آورده بودند کم و بیش آثار خود را نمایان ساختند. یکی از مهم‌ترین آنها اقدام میرزا صالح شیرازی، یکی از محصلین اعزامی به انگلستان در زمان عباس میرزا بود که در بازگشت به وطن نخستین روزنامه فارسی‌زبان ایران به نام «کاغذ اخبار» را انتشار داد. از روزنامه کاغذ اخبار که توسط میرزا صالح شیرازی در رمضان ۱۲۵۲ق/ اول ژانویه ۱۸۳۷م چاپ و منتشر شد، تنها سه شماره موجود است. در بررسی این شماره‌ها معلوم می‌شود کاغذ اخبار نشریه‌ای دولتی و ابزار سخن‌پراکنی و ارتباط جمعی دربار و حکومت وقت بوده است و در کار انتشار آن نه تنها هیچ‌یک از افراد غیر دولتی سهمی نداشتند بلکه کل مطالبی که در روزنامه به چاپ می‌رسید نیز زیر نظر دقیق مدیریت وابسته به دستگاه حاکم انتخاب، ممیزی و کنترل می‌شده است (کهن، ۱۳۶۰: ۲۲).

جدول شماره ۴-۵ شماره‌های کاغذ اخبار ۱۸۳۷م/ ۱۲۵۳ق (مولانا، ۱۳۵۸: ۱۹)

ردیف	تاریخ	تعداد اخبار داخلی	منبع خبر	تعداد اخبار خارجی	منبع خبر
۱	۲۵ محرم ۱۲۵۳ ق	۴	تهران	۸	انگلستان- ایتالیا- عثمانی- آمریکا

۲	ربیع‌الثانی ۱۲۵۳ ق	۲	تهران	۴	انگلستان - آلمان - عثمانی - مصر
۳	جمادی‌الاول ۱۲۵۳ ق	۵	تهران - خراسان	۵	انگلستان - فرانسه - روسیه - ایتالیا - اسپانیا

تاریخ این دوره نشان می‌دهد نخستین روزنامه ایران «کاغذ اخبار» نتوانست به عنوان وسیله ارتباطی مناسب برای عموم عمل کند و اندک تاثیری بر مردم و یا مقامات دولتی بگذارد. علی‌رغم تلاش‌های میرزا صالح انتشار این روزنامه به واسطه بی‌کفایتی و سیاست‌های فرهنگی حاج میرزا آقاسی متوقف شد و به گفته برخی تنها روزنامه‌ای که میرزا صالح شیرازی به اسم «طلیعه کاغذ اخبار» منتشر کرده بود توسط «جناب حاجی» تعطیل گردید (خان‌ملک ساسانی، ۱۳۷۹: ۱۲۶). با آن‌که این وضعیت خاموش تا چهارده سال ادامه داشت با روی کار آمدن میرزا تقی‌خان فراهانی و انجام اصلاحات از سوی وی علاوه بر آن‌که ترجمه و انتشار کتاب‌های اروپایی جان تازه‌ای یافتند، دومین روزنامه ایران به نام «وقایع اتفاقیه» در پنجم ربیع‌الثانی ۱۲۶۷ق، پا به عرصه مطبوعات نهاد (مولانا، ۱۳۵۸: ۷۳). هدف امیر از انتشار چنین روزنامه‌ای تربیت و آگاهی مردم (وقایع اتفاقیه، ۱۲۶۷: ۱-۲) ایران و مقابله با شایعه‌سازان بود. وی به مباشران روزنامه توصیه کرده بود که اطلاعات درست به خوانندگان بدهند تا رضایت‌شان جلب شود و به روزنامه اعتماد پیدا کنند (قاسمی، ۱۳۹۰: ۱۸). گرچه برخی همچون خانم شیل معتقد بودند که اخبار و مسائل سیاسی اروپا که در قالب بولتن محرمانه‌ای برای «مطالعه شاه و وزرای مملکت» تهیه می‌شد به دلیل آن‌که حکومت آگاهی نسبت به چنین اخبار و مسائلی را «برای عامه» ایرانیان مصلحت نمی‌دانست (شیل، ۱۳۶۲: ۱۵۸) هرگز راهی به وقایع اتفاقیه نمی‌یافتند. ولی در دوره حیات امیر که گاه مطالبی درباره تحولات سیاسی-فرنگی از جمله: انتخاب وزراء در فرانسه (وقایع اتفاقیه، ۱۲۶۸: ۶)، پارلمان، مشورتخانه (وقایع اتفاقیه، ۱۲۶۷: ۳)، آزادی مطبوعات (وقایع اتفاقیه، ۱۲۶۷: ۵)، اعتصاب صنعتگران (وقایع اتفاقیه، ۱۲۶۸: ۴) و ... منتشر می‌شد و خوانندگان روزنامه از شیوه برخورد حکومتگران با اقشار و گروه‌های معترض بدین‌گونه آگاه می‌شدند: «در ولایت فرانسه چون که مانند ولایت انگلیس و اکثر ولایات فرنگستان قانون آزادی است، روزنامه‌نویسان آنچه دلشان می‌خواهد در روزنامه می‌نویسند. اما در این روزها، بعضی از روزنامه‌نویسان که طالب فساد و برهم خوردگی دولت بودند، زیاد از قانون خودشان بیرون رفته‌اند، آنها را به عدالتخانه کشیده‌اند و تقصیرشان را ثابت کرده‌اند. بعضی را حبس و برخی را جریمه و تنبیه نموده‌اند موافق تقصیرشان.» (وقایع اتفاقیه، ۱۲۶۷: ۵)

وقایع اتفاقیه می‌توانست طلایه‌ای برای امکان انتشار مطبوعات آزاد در ایران باشد (شیل، ۱۳۶۲: ۱۵۸) ولی این امر پس از برکناری امیر و آغاز صدارت میرزا آقاخان نوری (از محرم ۱۲۶۸ق تا محرم ۱۲۷۵ق) که چندان اهل تجدد نبود و ابداً حاضر نمی‌شد تأسیسات دولتی، ملت را به ترقی برساند (مستوفی، ۱۳۷۱: ۸۷).

تغییر یافت و در اندک زمانی روزنامه وقایع اتفاقیه به وسیله‌ای تبلیغاتی مبدل شد که در هر شماره آن لامحاله یکی دو فقره از افتخارات و امتیازات صدراعظم و اطرافیان را ذکر می‌کرد (مستوفی، ۱۳۷۱: ۸۱). در این زمان با نظارت میرزا آقاخان نوری بر مندرجات «وقایع اتفاقیه» (راهنمای کتاب، ۱۳۳۷: ۳۱۷) مطالبی همچون صورت اجناس مورد نیاز مردم با نرخ رسمی دولتی و اخبار پیشرفت تحصیلی محصلان اعزامی به فرنگ یا دارالفنون در هر شماره آن در اختیار عموم قرار می‌گرفت و در مقابل از انتشار مطالبی که «سبب دانایی و بینایی اهالی این دولت علیه ...» (وقایع اتفاقیه، ۱۲۶۷: ۱) می‌شد جلوگیری به عمل می‌آمد. شاید نخستین نشانه سانسور در این دوره را بتوان در جریان قتل امیرکبیر و بازتاب خبر آن در مطبوعات ایران سراغ گرفت. درج اخبار مربوط به «ناخوشی» (وقایع اتفاقیه، ۱۲۶۸: ۲) و «ورم صورت و پاهای» امیرنظام و انتشار خبر درگذشت وی به این گونه:

«میرزا تقی‌خان که سابقاً امیرنظام و شخص اول دولت بود در شب شنبه هجدهم ربیع‌الاول در

کاشان وفات یافته است». (وقایع اتفاقیه، ۱۲۶۸: ۱)

بیانگر تحریف و سانسوری بود که توسط بخشی از بدنه نظام حاکم در جریان بود. تحریفی که سال‌های بعد اخبار جنگ‌های خپوه، هرات، بوشهر، محمره و عواقب وخیمی که بر اعمال و افعال دولت‌ها مترتب می‌شد را نیز از نظرها مکتوم داشت (محیط طباطبایی، ۱۳۶۶: ۳۱) و میرزا آقاخان را که مصمم بود «هر امری خواه خوب و خواه زشت را زیبا جلوه دهد و خاصیت مثبت موضوع و ضبط حوادث را از اهمیتی که قبلاً داشتند، بکاهد را آزاد گذاشت.» (همان: ۳۱) در کنار مطالب روزنامه وقایع اتفاقیه که براساس صلاح‌دید صدراعظم تنظیم می‌شد، ترجمه آثار غربی و نشر مطالبی درباره تاریخ و سیاست غرب و حتی سفرنامه‌هایی درباره اروپا نیز با اعمال نظر وی صورت می‌گرفت. محدودیت اعمال شده از سوی آقاخان نوری در مورد چاپ و انتشار «مخزن‌الوقایع» که در شرح سفارت فرخ‌خان امین‌الدوله به اروپا نوشته شده بود در این دستور به خوبی قابل مشاهده است:

«... البته نخواهید گذاشت این کتاب را باسمه نمایند که به همه جا منتشر شود و برای مردم،

درست، آگاهی از اوضاع اروپا حاصل شود که مصلحت نیست.» (سرابی، ۱۳۶۱: ۲۶)

به نظر می‌آید فرخ‌خان بعد از مراجعت از لندن با بیان امورات اتفاقیه در پاریس و اشاره به این مطلب که:

«در فرانسه پادشاه و حکام شرع بدون ثبوت تقصیر و [به] هوای نفس خود و بی‌اجازه قانون

نمی‌توانند قتلی و یا مؤاخذه دیگری بکنند و ...»

صدراعظم را به وحشت انداخته و او نیز از چاپ شدن این نوع کتب به علت واقف شدن عامه مردم به اوضاع فرنگ و نحوه آزادی مردم و طریقه حکومت آن ممالک جلوگیری کرده است (همان: ۳۷۵). پس از این منع و جلوگیری هیئت حاکم از اطلاع‌رسانی کامل به طبقه عامه، به مرور لایه‌های هراس و دلهره آنان از قوت گرفتن آگاهی‌های عمومی و اطلاع از اوضاع و احوال سایر نقاط دنیا نشریات داخلی را تحت‌الشعاع

قرار داد و ناصرالدین شاه را که پس از برکناری اعتمادالدوله زمام امور را در اختیار کامل گرفته بود مصمم ساخت تا برای انتظام «امور چاپخانه‌های ممالک محروسه و طبع کتاب» صنایع‌الملک را ملزم کند «مراقب و مواظب باشد که بعضی از نسخ که موجب انزجار طباع است تحت انطباع نیاید.» (روزنامه دولت علیه ایران، ۱۲۸۰: ۳) علی‌رغم محدودیت‌های اعمال شده با وزارت میرزا حسین‌خان سپه‌سالار در ۲۹ رمضان ۱۲۸۷ق، که آغاز تحوّل بی‌سابقه و سازنده در عمر کوتاه روزنامه‌نگاری در ایران بود شرایط تا حدودی برای جراید تغییر یافت. مشیرالدوله با افکار آزادی‌خواهانه، ملی و قانون‌طلبانه موجب شد تا سیر تکامل تاریخی جامعه اقدامات و تغییراتی را در تمام جنبه‌ها و محدوده‌ها پذیرا شود. همچنان‌که تاریخ قانون‌گذاری جدید ایران با وزارت عدلیه وی آغاز می‌شود. نخستین نشریه تخصصی ایران «وقایع عدلیه» در ۱۷ ذیحجه ۱۲۸۷ق، نیز انتشار می‌یابد. روزنامه «وقایع عدلیه» که به‌وسیله سپه‌سالار برای توجیه و تشریح اصلاحات قانون‌گذاری و نظام حقوقی و دادگستری مترقیانه وی با کمک میرزا یوسف‌خان مستشارالدوله، دوست و هم‌فکر دیرینه‌اش انتشار می‌یافت به‌دور از سانسور مرسوم از «بسط عدالت»، «تربیت ملت»، «افزون بصیرت مردم»، «ایجاد تأسیسات عالی» و وضع قوانین جدید و برانداختن تأسیساتی که مانع اجرای عدالت باشند سخن می‌راند (کهن، ۱۳۶۰: ۶۶-۶۵). با انتشار «وقایع عدلیه» که به منزله خروج از سیاست تمرکز امور مطبوعاتی در تشکیلات دولتی بود، می‌رفت تا فصل دیگری برای حیات مطبوعات در ایران گشوده شود اما این نشریه به دستور ناصرالدین شاه که چند سالی بود سررشته امور را خود به دست گرفته بود و دستورهای شفاهی و کتبی درباره سانسور می‌داد (آذرنگ، ۱۳۸۸: ۲۸۹)، بعد از آن‌که به میرزا حسین‌خان گوشزد شد، نوشتن قانون در روزنامه عدلیه چه لازم است که مایه پریشانی و اضطراب مردم شود (آدمیت، ۱۳۵۱: ۱۷۴) زود تعطیل شد و اندکی بعد با صدور چنین دستوری:

«روزنامه‌جات دولت علیه که در داراخلافه به طبع می‌رسید مغایر سلیقه‌ها و خالی از نتایج و فوایدی بود که در هر مملکت از روزنامه حاصل است. محمدحسن پیشخدمت و مترجم مخصوص را که از وضع روزنامه‌جات خارجه و ترتیب اخبار و کیفیت انتشار آن اطلاعات کامل داشت به این خدمت مأمور فرمودیم که مطابق تعهدات خود از ابتدای سنه قوی‌ئیل شروع به انتظام عمل دارالطباعه کرده به قسمتی که مقصود خاطر ماست در ترتیب و تنظیم روزنامه‌جات اهتمامات حسنه مرعی دارد.» شهر ذیحجه الحرام ۱۲۸۷ (عقیلی، ۱۳۷۰: ۷۹۹)

امور مطبوعات تهران به محمدحسن خان (اعتمادالسلطنه) که از افراد مورد اطمینان شاه بود، سپرده شد. محمدحسن خان نیز با انتشار یک نشریه رسمی با عنوان «ایران» در ۱۱ محرم ۱۲۸۵ق، به انتظام تشکیلات مطبوعاتی پرداخت و با فراهم کردن اسباب رضایت ناصرالدین شاه در سال ۱۲۹۹ق، «اداره روزنامه‌جات دولت علیه و دارالطباعه ممالک محروسه و دارالترجمه دولتی را به «وزارت انطباعات و دارالترجمه دولتی» ارتقاء داد. از این زمان به بعد وی توانست با ریاست وزارتخانه جدید از ذیحجه ۱۲۸۷ق، تا شوال ۱۳۱۳ق،

بر هر فرد و یا سازمان که سعی داشت نهاد موازی برای تشکیلات زیر نظرش برپا کند در درازمدت غالب شود و در نهایت همو بود که بیشتر اوقات بی‌رقیب سکانداری امور مطبوعاتی را بر عهده گرفت (قاسمی، ۱۳۹۰: ۲۳-۲۴).

### تمرکز دولت بر چاپ و انتشار جراید و مطبوعات

هر چند خود ممیزی و نظارت مستقیم ناصرالدین شاه بر مطبوعات دلیلی بر ایجاد سانسور داخلی باقی نمی‌گذاشت، با این حال در برخی رساله‌های اصلاح‌طلبان این دوره سخن از آزادی مطبوعات یعنی «آزادی گزت‌ها، روزنامه‌ها و طبع‌خانه‌ها» به میان می‌آمد و این که «مردم آزادند هرچه که مطلع شوند از حسن قبح کارهای دولت یا چیزی به خاطرشان برسد از مطالبی که موجب صرفه و صلاح دولت یا ملت باشند، از این قبیل آنچه خواسته باشند را بنویسند و چاپ کنند.» (آدمیت و ناطق، ۱۳۵۶: ۱۰۷) هیئت حاکمه برای مقابله با چنین تفکری جهت جلوگیری از چاپ و انتشار برخی کتب فارسی، رساله‌ها و روزنامه‌ها در ممالک محروسه ایران به عموم اهالی باسمة‌خانه‌های دارالخلافه اعلام نمود:

«هیچ کتاب و قرآنی را بدون صحه و امضا و مهر وزارت علوم طبع ننمایند و هرکس بدون اذن

و اجازه ... کتاب و قرآنی چاپ نماید مورد تنبیه و مؤاخذه کلیه خواهد بود.» (آینده، ۱۳۵۹: ۹۴)

با وجود محدودیتی که به‌دنبال صدور این فرمان حاصل شد، ناصرالدین شاه همچنان مترصد راه‌های جدیدی برای کنترل مطبوعات و نشریات داخلی بود. از این‌رو هنگامی که «نخستین قانون ممیزی ایران» توسط گُنت دومونت فرته، رئیس پلیس ایتالیایی نظمیه (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷: ۲۰۰۹) صورت کتابچه قانون در ۱۲۹۶ق، تقدیم شاه شد. او با علاقه بسیار مقرراتی را که گُنت دو مونته با هدف قانونی کردن اختناق و سرکوب تهیه کرده بود را خواند و پس از کم و زیاد کردن «یک دو فقره» آن را برای اجرا ابلاغ نمود. بنابر قانون گُنت: (تفرشی، ۱۳۶۲: ۳۱۹-۲۹۴)

«کسی که کنکاش و خیالات و تحریک بد در حق دولت بکند و یا افترا و تهمت تحریراً و

تقریراً به دولت بزند بعد از ثبوت تقصیر او برحسب حدود تقصیرات از یک سال الی پانزده

سال محبوس خواهد شد.» (همان: ۳۰۰)

سه بند دیگر از این قانون چنین است:

- کسی که کتابی انتشار دهد که بر ضد مذهب یا دولت و ملت بوده باشد. از پنج ماه الی پنج

سال حبس خواهد شد.

- کسی که تهمت زند به کسی مکتوباً یا لساناً به درجه تقصیر او از یک سال الی پنج سال

محبوس خواهد شد و از پنج تومان الی یک صد تومان جزای نقدی خواهد داد (تفرشی، ۱۳۶۲:

۳۰۱-۳۰۲).

- کسی که جسارت نموده در ضد پادشاه اعلانات و نوشته‌جات در کوچه‌ها بچسباند هر کسی بوده باشد و همچنین کسی مخالف مردم حرکتی کرده و اذیت برساند برحسب حد تقصیر او از یک ماه الی پنج سال حبس خواهد شد (همان: ۳۰۵).

آن‌چه در قانون کُنت قانونمند کردن خفقان بود به‌وسیله خود کُنت پیاده شد. اما از پیاده کردن بقیه مواد قانون، خبری نبود (قاسمی، ۱۳۸۸: ۱۳). در واقع با تدوین این قانون، زمینه بازبینی و نظارت بیشتر بر مطبوعات و تأکید بر بُعد جزایی جرائم مطبوعاتی بیش از پیش فراهم گردید (فیضی سخا، ۱۳۹۵: ۶۰). به‌عبارتی از این پس تابلوی اداره پلیس دارالخلافه و احتساییه که در ورودیه خیابان الماسیه (باب همایون) نصب شد، نشان از آن می‌داد که روزنامه‌نگاران و شبنامه‌نگاران مراقب دیگری پیدا کردند (قاسمی، ۱۳۹۰: ۲۴). و هیئت حاکمه که آزادی مطبوعات را به اقتضای منافع خود بر نمی‌تابید از راه‌حل جدیدی برای حذف صداهای مخالف بهره می‌جست و راه‌حل مذکور چیزی جز برقراری سانسور نبود.

### تأسیس اداره سانسور

به دنبال تحولات مغرب زمین و کشیده شدن دامنه آن به طرزی مؤثر و آشکار به ایران عصر قاجار تأثیر این تحولات بخش‌های مختلف جامعه را تحت‌الشعاع خود قرار داد، از این میان در حوزه تحولات فرهنگی، عرصه نشر و مطبوعات به ویژه روزنامه‌نگاری را باید از نتایج مهم به حساب آورد که در ابتدا فاقد چارچوب و قوانین مشخص و مدون بود ولی به تدریج و با توجه به اوضاع و احوال جامعه ایرانی از ضوابط خاصی برخوردار گردید (pilvar، 2017: 189). به‌نظر برخی اولین مقررات رسمی برای سانسور مطبوعات در دوره ناصرالدین شاه هنگامی وضع شد که براساس دستور شاه «اداره سانسور» با هدف نظارت بر مندرجات مطبوعات چاپ داخل و جلوگیری از ورود مطبوعات انتقادی خارج به ایران در وزارت انطباعات تأسیس شد (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۳: ۱۱۹). همچنین این نظر نیز وجود دارد که ایجاد اداره سانسور پس از رؤیت نوشته‌ای فارسی از شیخ هاشم شیرازی توسط ناصرالدین شاه که در بمبئی چاپ و در آن اهانت‌های نسبت به رجال و مقامات و روحانیون درج شده بود، اتفاق افتاده باشد (همان: ۱۵۹). گویا برخی از کتاب‌هایی که در شبه قاره هند به زبان فارسی منتشر می‌شد و به نواحی فارسی‌زبان از جمله ایران می‌آمد، به لحاظ آزادی‌هایی که در آن زمان در هند وجود داشت، حاوی مطالبی بود که به مذاق حکومت خودکامه خوش نمی‌آمد (آذرنگ، ۱۳۸۸: ۷۳-۷۲) و «کراهِت بر جبین» (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۳: ۱۵۹) مبارک شاه هویدا می‌کرد. در این زمان اعتمادالسلطنه که نبض حکومت را در دست داشت با کسب موافقت شاه نخستین گام را در راه سانسور رسمی دولتی بر می‌دارد و در عریضه‌ای به ناصرالدین شاه، سانسور را این گونه توضیح می‌دهد:

بعضی کتب تازه منطبعه هندوستان علی‌الخصوص بمبئی چندی است به تهران می‌آورند از قبیل میزان‌الحق در رد مذهب اسلام و رساله مرسوم به هاشمیه در هجای یکی از علمای معتبر بلکه



یک طایفه از علمای ایران که حاجی شیخ‌هاشم و حاجی شیخ‌ابوتراب امام جمعه شیراز باشند و همچنین بعضی روزنامه‌ها از عثمانی و آلمان و فرانسه به تهران می‌آورند که سراپا بدنویسی از رجال دولت علیه ایران است و بعضی کتابچه‌ها که تألیفات مسافرین یاوه‌گوست از قبیل مادام میرانو و دیالافوا و جمع دیگر.

ممانعت طبع این کتابچه‌ها و روزنامه‌ها اشکال دارد بلکه محالست و انتشار این قبیل صحایف و اوراق جز ضرر برای دولت چه فایده خواهد داشت. حال چه عیب دارد رسمی که در میان اغلب دول معظمه مرسوم است در ایران هم معمول شود. جز در فرانسه که جمهوری است و انگلیس که آزاد است و بلژیک و سوئیس که مسکن و مأمّن طاغیان تمام ملل فرنگ است. در آلمان و اتریش و روس و عثمانی و اسپانیول و پرتقال و غیره هم رسم [سانسور] معمول است.

اما سانسور عبارت از اداره‌ای است که در وزارت پستخانه تمام اوراق مطبوعه را نه مکتوبه جز آنهایی که در جوف پاکت و ممهور است باید به مجرد ورود به این اداره فرستد. اشخاصی که در این اداره هستند، دانای به السنّه مختلفه می‌باشند این صحایف را ملاحظه نموده آنچه روزنامه‌هاست فی الفور هرچه بی‌عیب است بسته، اعاده به وزارت پست بدهد که تقسیم شود. متنها یک روز زیادتر این امعان نظر طول نخواهد کشید.

آنچه کتب است بعد از چهار روز به اداره پست خواهد فرستاد و تعیین یک یا دو روز تعویق اسباب حرف و بی‌اعتباری وزارت پست نخواهد شد. بلکه هیچ لازم نیست این مسئله پنهان باشد. رسمی که آشکارا در تمام دول معظمه است ما چرا باید پنهان کنیم. اما بعضی کتب است که به واسطه کاروان و تجارت داخل مملکت می‌شود و بخصوص کتب فارسیه که بیشتر از راه هندوستان از بنادر فارس داخل می‌شود و وزارت گمرک‌خانه به مأمورین گمرک بنادر قدغن خواهد کرد. هر بار کتابی که می‌رسد حرکت آن بار را موقتاً توقیف کنند و از هر نسخه یک دانه به تهران به اداره سانسور بفرستند هر یک که بی‌عیب بود مهر شده به مدیر گمرک‌خانه سرحدیه فرستاده خواهد شد. هر یک مطلبی دارد منافی دین و دولت معلوم کرده به سرحد خواهند فرستاد که مدیر گمرک عیناً به صاحب مال‌التجاره رد نماید که از هر کجا آورده است، معاودت بدهد بدون این که آنها را ضبط نماید.»

او در ذیل‌نامه متذکر می‌شود که:

«این لایحه مختصری است که عرض شده این اداره سانسور تفصیلی و قانونی دارد، بعد از آن که اولیای دولت قبول نمودند و امضا کردند ترتیبات این فقره را لایحه علیحده نوشته به نظر اولیای دولت علیه خواهد رساند. اعتمادالسلطنه... (وحید، ۱۳۵۵: ۷۶۲-۷۶۱)

به دنبال موافقت شاه و تصویب لایحه سانسور از سوی اعضای مجلس شورا، محمدحسن خان که مقصود خود از ایجاد اداره سانسور را «حفظ دین و دولت» (اعتمادالسلطنه، ۲۵۳۶: ۳۴۲) ذکر کرده بود در وزارت انطباعات اعلام می‌کند که «هیچ کتابی در جریده و اعلانی و امثال ذلک در هر کارخانه از مطابع جمیع ممالک محروسه ایران مطبوع نیفتد الا پس از ملاحظه مدیر این اداره و امضای وی» (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۳: ۱۶۱-۱۶۲). بدین ترتیب سانسور رسمی، علنی و دولتی در عصر ناصری به تقلید از کشورهای اروپایی در ایران متولد می‌شود. این که کدام کشور اروپایی و کدام اداره در آن کشورها مسئول اعمال آن‌گونه سانسوری بوده‌اند که اعتمادالسلطنه تشکیلش را به شاه پیشنهاد داد، در واقع رازی است میان او و شاه که ما از آن خبری نداریم (آذرنگ، ۱۳۸۸: ۲۹۱). اما آنچه مسلم است از این پس هر نوشته و ورقه‌ای بدون مهر محمدحسن خان که مشتمل بر عبارت «ملاحظه شد و صورت شیری خفته و خورشید» بود دیده می‌شد، اخذ و ضبط می‌گردید و «مرتکب آن حسب الامر دولت قویشوکت» مورد مؤاخذه شدید قرار می‌گرفت (ایران، ش ۷۳۸: ۴).

#### مطبوعات در تنگنای سانسور و نظارت شاه

هم‌زمان با دوره نخست حیات مطبوعات ایران در کشورهای دارای نظام قدرت‌گرا همچون کشورهای استبدادی قدیم که هیئت‌های حاکمه آنها از آزادی‌های سیاسی بیمناک بودند، تأسیس و انتشار روزنامه‌ها و مجلات تابع «نظام تأمینی، احتیاطی یا پیشگیری» بود. به این معنا که در این کشورها برای مقابله با فعالیت مطبوعاتی افراد و نیروهای سیاسی مخالف و پیشگیری از انتقادات و افشاگری‌های آنها ایجاد روزنامه و نشریات به کسب اجازه قبلی و دریافت امتیاز موقوف می‌شد. معمولاً مطبوعات نیز در اختیار افراد یا گروه‌های مورد اعتماد حکومت قرار می‌گرفت (معمدنژاد، ۱۳۷۹: ۲۸). به ظاهر با ایجاد وزارت انطباعات و سپرده شدن امور مربوط به چاپ و انتشار به محمدحسن خان (اعتمادالسلطنه)، وی مسئول تمامی کارهایی بود که با چاپ ارتباط می‌یافت. حتی روزنامه‌هایی را که تا پیش از آن در تهران، بیرون از حوزه نظر و نفوذ او به چاپ می‌رسید به وی سپرده شد و مأموریت جدید وزارت انطباعات که شامل سخت‌تر کردن دایره سانسور بود (پروین، ۱۳۷۷: ۱۷۹) در حیطه کاری وزیر انطباعات قرار گرفت. اما در واقع آنچه که حدود و ثغور را برای مطبوعات تعیین می‌کرد، فرمان شاه بود. چنان‌که وزیر انطباعات در یادداشت‌های خود چند بار به آنها چنین اشاره کرده است:

- یکشنبه ۷ محرم ۱۳۰۰ ق: «روزنامه مصوری [را] که ایجاد نموده‌ام به نظر شاه رساندم قدری از ولیعهد تعریف داشت، پسند نفرمودند. حکم شد عوض شود.» (اعتمادالسلطنه، ۲۵۳۶: ۲۰۳)
- چهارشنبه ۴ محرم ۱۳۰۸ ق: «به ادیب‌الملک نوشتم که این آرتیکل را بندگان همایون ملاحظه فرمایند. اگر صحیح است منتشر شود و الافلا. بعد از یک ساعت دیدم خود ادیب‌الملک وارد

شد. روزنامه پاره شده در دست و ابلاغ امر همایون را نمود که این خبر صحت ندارد، چرا نوشته‌اید و روزنامه تقسیم نشود...» (همان: ۷۱۲)

- سه‌شنبه ۱۲ رجب ۳۰۷ ق: «مسوده روزنامه را که به‌نظر مبارک رسانده بودم تغیر فرمودند که چرا پنج امتیاز عمیدالملک را یک دفعه در روزنامه می‌نویسند...» (همان: ۶۸۵)

حساسیت ناصرالدین شاه نسبت به مندرجات مطبوعات داخلی عامل مهمی بود تا نشریه‌ها شماره اول خود را به شاه اختصاص دهند. آنان حق نداشتند «تصویر ولیعهد» را در شماره نخست چاپ کنند. یکی دو نشریه که به این نکته توجه نداشتند به امر شاه نسخه‌هایشان خمیر و یا سوزانده شد. در بررسی پیشینه توقیف مطبوعات در عصر ناصرالدین شاه، وی دست‌کم ۹ بار حکم توقیف صادر کرده است. این توقیف‌ها که با روزنامه ملتی آغاز شد بدین‌صورت ادامه یافته است: (قاسمی، ۱۳۷۹: ۳۲)

- زاهر یرادی با هرا (به معنای اشعه روشنایی) (۲ مرتبه)

- روزنامه ملتی (۲ مرتبه)

- لاپاتری (به معنای میهن) (یک‌بار برای همیشه)

- شرف (۱ مرتبه)

- اکودوپرس (صدای ایران) (۲ مرتبه)

- سالنامه دولت علیه ایران (۱ مرتبه)

در میان این توقیف‌ها که به دلایل مختلف انجام شده است، به‌نظر می‌آید دومین توقیف روزنامه ملتی پس از انتشار بیست و یکمین شماره آن در سوم ربیع‌الثانی ۱۲۸۵ق، صورت گرفته است. این شماره در بردارنده نامه حکیم‌الممالک از اردوی لار به اعتضادالسلطنه و مطلبی با عنوان «معراج معکوس حکیم‌الممالک» است. این مطلب ظاهراً به قلم یکی از همراهان او در اردوی لار نگارش یافته است. با توجه به این‌که در خاتمه مطلب عبارت «بقیه در شماره آینده» آمده است و شماره بعدی در (۹ جمادی‌الاول ۱۲۸۵ق) مجدداً تحت نمره ۲۱ با موضوعی درباره «مجمع الصحه» منتشر شده است؛ می‌توان دریافت بیست و یکمین شماره روزنامه ملتی در سوم ربیع‌الثانی ۱۲۸۵ق، توقیف شده است و به مدیر آن «امر شد[ه]» مطالب دیگری را گردآوری و تحت نمره ۲۱ منتشر کند. بعید نیست شماره یکم این روزنامه که ۱۵ محرم ۱۲۸۳ق، انتشار یافته همین سرنوشت را داشته باشد (ملتی، ۱۳۷۴: ۱۹). چنین سرنوشتی برای روزنامه «اکودوپرس» نیز پیش آمده است. گویا مقالات این روزنامه که توسط بارون نرمان و بعد دکتر مورل نوشته می‌شد، چون خوشایند دولت‌های خارجی نبود یک‌بار مورد اعتراض روس‌ها واقع شد (اعتمادالسلطنه، ۲۵۳۶: ۵۰۹) و یک‌بار هم در سال دوم انتشار به علت اعتراض سفیر عثمانی به نشر مقاله‌ای در روزنامه مزبور به مدت دو ماه به دستور مستقیم شاه تعطیل گردید (همان: ۴۷۴) هر چند گفته شد میرزا حسین‌خان سپه‌سالار «محض تملق روس‌ها و عداوت با [اعتمادالسلطنه]» سه ماه بر خاموشی آن افزوده است (همان: ۵۱۱). در شرایطی که

آزادی مطبوعات در ایران وجود خارجی نداشت (براون، بی تا: ۱۴۵) این روزنامه‌های فارسی‌زبان چاپ خارج همچون «اختر» و «قانون» بودند که در بیداری افکار ایرانیان سهم اساسی و عمده‌ای داشتند (وره‌رام، ۱۳۸۵: ۳۱۰) روزنامه‌هایی که با سختگیری‌های بیشتری نظیر ممنوعیت ورود به ایران و توقیف مکرر روبرو می‌شدند و مدیران و نویسندگان آنها متحمل خسارات و مصائب می‌گردیدند. در بسیاری از مواقع افرادی که در ارتباط با این روزنامه‌ها بودند دستگیر و حبس شدند. چنان‌که در تبریز میرزا یوسف‌خان مستشارالدوله (نوایی، ۱۳۶۱: ۲۴۲) به تهمت مکاتبه و خبرنگاری با ملک‌خان گرفتار و پس از غارت اثاث‌البیت و ضبط تمام نوشتجات تحت‌الحفظ به حبس طهران فرستاده شد و حاج محسن‌خان معین‌الملک سفیر ایران مقیم استانبول نیز به تهمت هم‌خیالی با ملک‌م، قلم عزل کشیده شد (فرمانفرمایان، ۱۳۷۰: ۱۴۰). برخی نیز همچون میرزا محمدعلی محلاتی، معروف به حاج سیاح (۱۳۰۴-۱۲۵۲ق) که سفرنامه او به گرد جهان و کتاب خاطراتش معروف است پنج سال پیش از قتل ناصرالدین شاه به اتهام داشتن مناسباتی با دگراندیشان مخالف حکومت دستگیر شد و مکرراً مورد بازجویی و شکنجه قرار گرفت. شدت فشارها بر او به حدی بود که چند بار دست به خودکشی زد و در نهایت در ۱۳۰۸ق، محاکمه و به زندان محکوم شد (سیاح، ۱۳۵۹: ۳۳۹). در اواخر حکومت ناصرالدین شاه برای کنترل بیشتر و همچنین جلوگیری از انتشار مطالب انتقادی و روشنگرانه در داخل ایران بسته‌های حاوی روزنامه‌ها و نوشتجات فرنگ، ابتدا به خدمت شاه فرستاده می‌شد و پس از بررسی محتوای آنها، اجازه ارسال بسته‌ها به مردم صادر می‌شد (اعتمادالسلطنه، ۲۵۳۶: ۸۵۳). اما به قول امین‌الدوله -یکی از دولتمردان بنام آن دوره که خود رئیس پست و مأمور مستقیم توقیف اوراق «قانون» بود- شهرت روزنامه قانون را منع دولتی بیشتر کرد و حرص مردم به دیدن و داشتن آن از امتناع دیوانیان بیشتر شد (فرمانفرمایان، ۱۳۷۰: ۱۴۰-۱۳۹). با گسترش سانسور سایه آن بر دستگاه دارالترجمه دولتی سنگینی می‌کرد و نشر برخی از آثار که با مزاج سیاسی زمانه چندان سازگار نبود با دشواری روبرو می‌شد. از قضای روزگار، دستگاه و دفتری که اعتمادالسلطنه بانی آن بود، مانند همه دستگاه‌های سانسور، خود او را هم بی‌نصیب نگذاشت و دو کتاب وی را گردآوری و معدوم کرد (آذرنگ، ۱۳۸۸: ۲۹۱). چنان‌که محمدحسن خان اعتمادالسلطنه بارها به آن در خاطرات خود اشاره نموده و از این‌که زحماتش مورد غضب و بی‌مهری شاه قرار گرفته، اظهار گلایه کرده است:

«افسوس که من زحمت کشیدم کتاب مادام دوپاری برای شاه ترجمه نمودم که متنبه شوند، بدانند که انقراض سلطنت به چه خواهد بود. به خلاف نتیجه بخشید.» (اعتمادالسلطنه، ۲۵۳۶:

۶۹۵)

وزیر انطباعات در اواخر عمر خود از توقیف ترجمه خاطرات «مادموزال مونت پانسیر» که ضمیمه سالنامه ۱۳۱۳ق/ ۱۸۹۵م، انتشار یافته بود سخت آزرده خاطر شد (براون، بی تا: ۱۵۴). در عریضه‌ای سعی کرد به شاه یادآور شود این کتاب «ضرری به دین و دولت و ملت» وارد نمی‌آورد (اعتمادالسلطنه، ۲۵۳۶: ۱۰۴۳) و

هزاران از «این قبیل کتب به فارسی و عربی و ترکی منتشر شده است» (همان: ۱۰۴۵). اما دستگاه ممیزی و سانسور که خود به وجود آورده بود، بی هیچ ملاحظه‌ای مسیر خود را با اقتدار در میان مخالفین و موافقین می‌گشود و با این استدلال که «ابداً هیچ کس به هیچ کس در دسر نباید بدهد» (همان: ۱۰۴۴) به پیش می‌رفت.

### نتیجه‌گیری

علاقه ناصرالدین شاه به توسعه علم و دانش، ترجمه آثار غربی و همچنین چاپ و نشر کتاب و روزنامه موجب شد تا در دوران حکومت وی ابتدا با تاسیس «دارالطباعه» و بعد «وزارت انطباعات» امور مربوط به چاپ و نشر کتب و مطبوعات در داخل کشور سر و سامان یابد و بر تعداد روزنامه‌ها و کتاب‌های منتشر شده افزوده شود. اما توجه و حساسیت شاه و دربار به محتوای مطبوعات و جرایدی که توسط منتقدین در داخل و خارج از ایران منتشر می‌شد همواره چالشی برای حکومت محسوب می‌شد که برای رفع آن از هر وسیله‌ای استفاده می‌کرد.

یکی از این راه‌ها استفاده از «کتابچه قانون» بود که توسط گنت دومونت فرته، رئیس پلیس ایتالیایی نظمیه در ۱۲۹۶ق، نگارش و تنظیم یافت. هرچند حکومت از طریق «نخستین قانون ممیزی ایران» که با هدف قانونی کردن اختناق و سرکوب تهیه شده بود توانست نا حدودی صدای مخالفین را با اعمال محدودیت‌هایی حذف کند. ولی گام اصلی زمانی برداشته شد که «وزارت انطباعات» به محمدحسن خان اعتمادالسلطنه در ۱۲۸۸ق، سپرده شد و به پیشنهاد وی در زیر مجموعه وزارتخانه مزبور بخش دیگری به نام «اداره سانسور» تاسیس گردید. ضوابط این اداره که توسط اعتمادالسلطنه تنظیم شده بود، می‌توانست ضمن نظارت بر محتوای مطبوعات کتب و جراید در داخل کشور از طریق کنترل و نظارت بر عملکرد «اداره پست»، «دارالترجمه ناصری» و «چاپخانه‌های ممالک محروسه» اوامر شاه را در ارتباط با مندرجات جراید و مطبوعات برون مرزی را نیز به اجرا در آورد و از انتشار مطالب انتقادی و افکار آزادی‌خواه جلوگیری کرد. اعمال سانسور به صورت رسمی و غیر رسمی در عصر ناصری از انتشار افکار انتقادی و آزادی‌خواه در میان اوراق مطبوعات و جراید تا حد زیادی جلوگیری به عمل آورد. ولی آزادی‌خواهان و روشنفکران با انتشار شب‌نامه و تشکیل انجمن‌های سری و وارد کردن نشریات به داخل کشور مخالفت خود با حاکمیت را ادامه دادند.

### منابع و مأخذ

۱. آدمیت، فریدون، ۱۳۵۱، *اندیشه ترقی و حکومت قانون عصر سپهسالار*، تهران: خوارزمی.
۲. آدمیت، فریدون، هما ناطق، ۱۳۵۶، *افکار اجتماعی و سیاسی و اقتصادی در آثار منتشر شده دوران قاجار*، تهران: آگاه.

۳. امین‌الدوله، میرزا علی‌خان، ۱۳۷۰، *خاطرات سیاسی میرزا علی‌خان امین‌الدوله*، به کوشش حافظ فرمانفرمایان، تهران: امیرکبیر.
۴. اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان، ۱۳۶۷، *منتظم ناصری*، ج سوم، تصحیح محمداسماعیل رضوانی، تهران: دنیای کتاب.
۵. -----، ۱۳۶۳، *المآثر و الآثار (چهل سال تاریخ ایران)*، ج دوم، به کوشش ایرج افشار، تهران: اساطیر.
۶. -----، ۲۵۳۶، *روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه* (وزیر انطباعات در اواخر دوره ناصری مربوط به سال‌های ۱۲۹۲ق، تا ۱۳۱۳ق)، ج اول و دوم، مقدمه و فهرس از ایرج افشار، تهران: امیرکبیر.
۷. براون، ادوارد، بی‌تا، *تاریخ مطبوعات و ادبیات ایران در دوره مشروطیت*، ج دوم، ترجمه و تحشیه محمد عباسی، تهران: معرفت.
۸. پروین، ناصرالدین، ۱۳۷۷، *تاریخ روزنامه‌نگاری ایرانیان و دیگر پارسی‌نویسان «پیدایش»*، ج اول، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
۹. خان ملک ساسانی، احمد، ۱۳۷۹، *سیاستگران دوره قاجار*، جلد اول، به کوشش سید مرتضی آل‌داود، تهران: مگستان.
۱۰. سرابی، حسن‌بن عبدالله، ۱۳۶۱، *سفرنامه فرخ‌خان امین‌الدوله «مخزن‌الوقایع»*، به کوشش کریم اصفهانیان و قدرت‌الله روشنی، تهران: اساطیر.
۱۱. سیاح، حمید، ۱۳۵۹، *خاطرات حاج سیاح یا دوره خوف و وحشت*، تصحیح سیف‌الله گلکار، تهران: امیرکبیر.
۱۲. سینی فمی تفرشی، مرتضی، ۱۳۶۲، *نظم و نظمی در دوره قاجاریه*، تهران: یساولی «فرهنگسرا».
۱۳. شیل، لیدی، ۱۳۶۲، *خاطرات لیدی شیل*، ترجمه حسین ابوترابیان، تهران: نشر نو.
۱۴. قاسمی، فرید، ۱۳۷۴، *روزنامه ملتی (روزنامه ملت سینه ایران)*، تهران: مرکز گسترش آموزش رسانه‌ها.
۱۵. -----، ۱۳۷۹، *مشاهیر مطبوعات ایران*، ج اول، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۱۶. ----- و یونس شکرخواه، ۱۳۹۰، *تاریخ مطبوعات ایران، پیشینه مطبوعات جهان*، تهران: ثانیه.
۱۷. -----، ۱۳۸۸، *سیر تاریخی مجموعه قوانین مطبوعاتی ایران*، تهران: امرود.
۱۸. کهن، گوئل، ۱۳۶۰، *تاریخ سانسور در مطبوعات ایران (از ۱۲۵۳ تا صدور فرمان مشروطیت)*، ج اول، تهران: آگاه.

۱۹. محبوبی اردکانی، حسین، (۱۳۵۴) تاریخ مؤسسات تمدنی جدید در ایران، جلد اول، تهران: دانشگاه تهران.

۲۰. معتمدنژاد، کاظم، ۱۳۷۹، *حقوق مطبوعات «بررسی تطبیقی مبانی حقوقی آزادی مطبوعات و مقررات تأسیس و انتشار آنها»*، ج اول، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.
۲۱. مولانا، حمید، ۱۳۵۸، *سیر ارتباطات اجتماعی در ایران*، تهران: دانشگاه علوم و ارتباطات اجتماعی.
۲۲. نوایی، عبدالحسین، ۱۳۶۱، *شرح حال عباس میرزا ملک‌آرا*، تهران: بابک.
۲۳. ورهرام، غلامرضا، ۱۳۸۵، *نظام سیاسی و سازمان‌های اجتماعی ایران در عصر قاجار*، تهران: معین.

24. Pilvar. Nahid. (2017) . *le pouvoir et la presse en Iran depuis la Revolution islamique. 1979 -2004* .Edition- Diffusion L'Harmattan 5-7 rue de L'Ecol Polytechnique 75005 .paris.

#### مقالات:

۲۵. آذرنگ، عبدالحسین، بهمن و اسفند ۱۳۸۸، «تاریخ نشر کتاب در ایران»، بخارا، ش ۷۴.
۲۶. عقیلی، عبدالله، آذر و اسفند ۱۳۷۰، «اولین فرمان سانسور مطبوعات در ایران»، آینده، س ۱۷، ش ۱۲ و ۹.
۲۷. فیضی سخا، مهدی، پاییز و زمستان ۱۳۹۵، «منصب ناظر شرعیات: تطبیق و بررسی مندرجات مطبوعات با مبانی شرع در دوره قاجار و پهلوی»، کارنامه تاریخ، ش ۶.

#### نشریات:

۲۸. *آینده*، بهار ۱۳۵۹، سال ششم، شماره ۱-۲.
۲۹. *راهنمای ایران*، پاییز ۱۳۳۷، «تاریخ ایران از قدیمی‌ترین ازمینه تا انتهای قرن هیجدهم»، س اول، ش ۳.
۳۰. روزنامه دولت علیه ایران، ش ۵۵۲، پنجشنبه ۱۲ رجب ۱۲۸۰ ق.
۳۱. روزنامه دولت علیه ایران، ش ۶۳۹، پنجشنبه ۲ ذی‌قعدة ۱۲۸۶ ق.
۳۲. روزنامه ایران، ش ۷۳۸، یکشنبه ۵ رجب ۱۳۰۸ ق.
۳۳. وقایع اتفاقیه، جمعه ۱۷ جمادی‌الاول ۱۲۶۷ ق.
۳۴. وقایع اتفاقیه، ش ۴۹، پنجشنبه ۱۶ ربیع‌الاول، ۱۲۶۸.
۳۵. وقایع اتفاقیه، ش ۲۲، پنجشنبه ۳۰ رمضان ۱۲۶۷.
۳۶. وقایع اتفاقیه، ش ۳۶، پنجشنبه سیزدهم ذی حجه الحرام ۱۲۶۷.
۳۷. وقایع اتفاقیه، ش ۶۱، پنجشنبه دهم جمادی‌الآخر، ۱۲۶۸.
۳۸. وحید، ش ۲۰۱، ۱-۱۵ بهمن ۱۳۵۵.

## The First Censors in the Naserian Era

### Abstract

In the era of Naser al-Din Shah, with the development of and access to education as well as the translation of foreign books and the growth of publications, a critical and enlightened generation was formed, occasionally challenged Shah and the court and criticized and protested against the practice of government by publishing new and progressive ideas in newspapers and journals. However, from the beginning the government made efforts to prevent the spread of these ideas. But the main step was taken when an affiliate called the “Censorship Office” was established at the “Publication Administration” and the publications were severely controlled. Establishment and operation of this Office are issues that has been addressed in this research. This research, conducted in the context of historical study and review of sources such as newspapers and books of the Naserian era, reveals that at the time of Naser al-Din Shah and at the suggestion of Muhammad Hassan Khan Etemad-al-Saltaneh, a department entitled “Censorship Office” was established in the “Publication Administration” in order to execute Shah’s orders regarding newspapers and journals by necessity, through control and oversight of the operations of the “Post Office”, the “Royal Translation Bureau”, the “Guarded Domains Printing Houses” and to prevent the dissemination of critical material and liberal thoughts.

**Keywords:** Censorship, Publication Administration, Etemad-al-Saltaneh, Naser al-Din Shah

## The First Censors in the Naserian Era

ردیف	نام	پست الکترونیکی	سمت / سازمان
۱	Hasanzadeh. parvane	parvane_h85@yahoo.com	PhD student, history of Islam, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran ,Iran



Corresponding author*: professor history ,Department of humanities faculty, Science and Reasearch Branch, Islamic Azad University, Tehran ,Iran	zargari53 @gmail.com	Zargarinezhad.* Gholam hosein	۲
Professor Science communications‘ allame tabatabaee University ‘Tehran ,Iran	hadi.khaniki@gmail.com	Khaniki. Hadi	۳
professor history ,Department of humanities faculty, Science and Reasearch Branch, Islamic Azad University, Tehran ,Iran	a.khandaghabadi@yahoo.com	Shabani samgh abadi. Reza	4